



دانشگاه صلاح الدین- اربیل
Salahaddin University- Erbil

بررسی عنصر کشمکش در داستان «بی بی خانم» اثر لاری کرمانشاهی

پایان نامه جهت دریافت درجه‌ی کارشناسی
در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

پژوهشگر:

شه‌پول امین محمد

استاد راهنما:

ارسلان سلیم محمود

فهرست مطالب

۱ چکیده

۲ مقدمه

بخش اول: کلیات و تعاریف

فصل اول: تعریف داستان و عناصر داستانی

۴ تعریف داستان

۵ عناصر داستان

۹ تعریف کشمکش

۱۰ انواع کشمکش

فصل دوم: زندگی نامه و آثار لاری کرمانشاهی

۱۳ زندگی نامه

۱۴ آثار لاری کرمانشاهی

بخش دوم: بررسی عنصر کشمکش در داستان «بی بی خانم»

۱۵ خلاصه داستان

۱۶ کشمکش و انواع آن در داستان «بی بی خانم»

۲۲ نتیجه‌گیری

۲۳ فهرست منابع

۲۴ کورته باس

- چکیده

داستان‌نویسی معاصر در تاریخ ادبیات ایران، رویکرد چشمگیری به کاربرد شیوه‌های جدید داستان‌نویسی و استفاده از عناصر داستان داشته است. با تحلیل عناصر داستانی در این داستان‌ها می‌توان لایه‌های هنری آنها را نمایان ساخت. در این پژوهش با رویکردی ساختاری به عنصر کشمکش، به عنوان یکی از با اهمیت ترین زیر مجموعه‌های عنصر پیرنگ، آن را در یکی از داستان‌های لاری کرمانشاهی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ایم. این تحلیل شامل بررسی کشمکش‌های درونی و بیرونی به منظور نشان دادن اهمیت آنها در این داستان است.

داستان «بی بی خانم» اثر لاری کرمانشاهی در این تحلیل مورد بررسی قرار گرفته است.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده‌ی این داستان، برای نشان دادن نبود تعادل اولیه، بیشتر از شیوه‌های گره‌افکنی در سطوح کشمکش‌های بیرونی استفاده کرده و کمتر به کشمکش‌های درونی پرداخته است. نویسنده با کاربرد این کشمکش‌ها به نمایش جزئیات و تحول شخصیت‌ها پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: عناصر داستان، کشمکش، لاری کرمانشاهی، بی بی خانم.

ادبیات اقلیمی در سال‌های پیش از انقلاب (۵۷)، مورد توجه بسیاری از نویسندگان و منتقدان ادبی بوده است. اما پس از انقلاب این ادبیات رفته رفته رو به افول گذاشته و می‌توان گفت با لاری کرمانشاهی آخرین نمونه‌های این ادبیات به علاقه مندان عرضه شده است.

در این میان تحلیل و بررسی ساختار و محتوا و شیوه‌های هنری و استفاده از تکنیک‌های داستان‌نویسی جایگاه ویژه‌ای در بررسی این آثار دارد. از نمونه‌های برجسته ادبیات اقلیمی می‌توان به داستان‌های لاری کرمانشاهی اشاره کرد.

رویکرد لاری کرمانشاهی و گذشتن از نگرش سطحی به شیوه‌های داستان‌نویسی با به کارگیری عناصر و شیوه‌های نوین داستان‌نویسی آثار او را حائز اهمیت کرده است. یکی از شیوه‌های بررسی و تحلیل آثار داستانی، تحلیل ساختاری عناصر داستانی در این آثار است. در این شیوه چگونگی ارتباط بخش‌های سازنده یک اثر، با جدا سازی و تجزیه و تحلیل آنها و یافتن شیوه‌های به کارگیری آنها در کلیت یک اثر نشان داده می‌شود.

یکی از عناصر اصلی داستانی که به باور پذیری بیشتر داستان منجر می‌شود و رابطه‌ی منطقی رویدادهای داستانی را در پی دارد عنصر کشمکش است که بر اساس کنش‌های شخصیت‌ها در مقابله با حوادث داستان و با توصیف وضعیت اولیه‌ی پایدار شخصیت‌ها آغاز می‌شود.

اولین حرکتی که در یک داستان به وجود می‌آید، نتیجه یک ناپایداری و تصمیم شخصیت داستان برای رفع این ناپایداری است که همین موضوع کشمکش را به دنبال دارد.

میر صادقی در تعریف کشمکش می‌نویسد: «در ادبیات، به مقابله‌ی شخصیت‌ها یا نیروها با یکدیگر کشمکش می‌گویند». (میر صادقی، ۱۳۸۸: ۲۴۶)

هیچ داستانی بدون این عنصر که محرک داستان در نظر گرفته می‌شود نمی‌تواند به وجود بیاید. کشمکش در داستان در محلی به وجود می‌آید که نیازهای شخصیت‌ها با مانعی برخورد می‌کند.

شیوه‌ی ایجاد ناپایداری کوششی است برای رسیدن به وضعیتی که تقابل بین خیر و شر را در داستان نشان می‌دهد. این تقابل به انگیزه‌ای احتیاج دارد که نویسنده در تلاش است تا شخصیت‌های داستان را با آنها درگیر کند.

برای بررسی کاربرد کشمکش در داستان «بی بی خانم» با جدا سازی آنها سعی بر آن بوده است که تحلیل ساختاری‌ای از آنها ارائه دهیم. کشمکش‌های مطرح شده در این داستان جدالی است بین دو نیروی متخاصم بر سر بقا که در زمینه‌ی حوادث فرعی و جانبی داستان و نقطه‌ی اوج به پیش می‌رود و به بهترین شیوه‌ای پس از آن به گره‌گشایی می‌انجامد.

در زمینه تحلیل آثار لاری کرمانشاهی، پژوهشی انجام نشده است و از این رو پرداخت به یکی از آثار نویسنده می‌تواند راهگشای انجام دادن پژوهش‌های بیشتری در زمینه‌ی آثار این نویسنده باشد.

لاری کرمانشاهی با آگاهی و مهارت بسیار، از عناصر داستانی برای هرچه زیباتر شدن اثر خود کمک گرفته است.

از موارد دیگری که در هنر داستان نویسی کرمانشاهی حائز اهمیت است، آن است که او از نویسندگان برجسته ادبیات اقلیمی ایران است که شیوه‌ی داستان نویسی معاصر را با شیوه‌های کهن داستان نویسی تلفیق کرده است.

بخش اول

کلیات و تعاریف

فصل اول

تعریف داستان و عناصر داستانی

- تعریف داستان

داستان اصطلاحی است برای روایت یا شرح و روایت حوادث. در ادبیات داستانی عموماً داستان دربرگیرنده نمایش تلاش و کشمکش است میان دو نیروی متضاد.

اگر این دو نیرو در شخص واحد تجسم نیافته باشد، ما در داستان قهرمان (رهبر نیروی خوبی) داریم و شخصیت شریر (رهبر نیروی شیطانی) اغلب هدف قهرمان رسیدن به معشوق (زن) است. اگر دو نیروی درون شخص واحدی جمع آمده باشد (مثلاً عشق در برابر وظیفه، جاه طلبی شخصی در برابر خیر و صلاح اجتماعی) ما او را «شخصیت اصلی» می‌نامیم (میر صادقی، ۱۳۱۲: ۴۳ - ۴۴)

رابرت لوئیس استتیونسن (نویسنده اسکاتلندی ۱۸۵۰ - ۱۸۹۴) می‌گوید: « سه راه بیشتر برای نگارش داستان وجود ندارد، آدم ممکن است پیرنگی را بردارد و شخصیت‌هایی را در آن بگنجاند، یا آدم ممکن است شخصیتی را بردارد و حوادث و وضعیت و موقعیت‌هایی را برای گسترش این شخصیت انتخاب کند، یا ممکن است فضا و رنگ (اتمسفر معینی را بردارد و عمل و اشخاص را برای بیان و شناخت آن به کار برد) نمونه‌ی داستان‌های پیرنگی (حادثه پردازانه) داستان‌گی دو مویپاسان است. نمونه‌ی داستان‌های وضعیت- موقعیتی، داستان آنتون چخوف و در نهایت داستان‌های فضا و رنگ داستان‌های ادگار آلن پوستر (اسکلرز، ۱۳۹۶: ۴۵)

داستان یا قصه به نثری گفته می‌شود که روایتی تخیلی در آن نقل می‌شود. داستان شامل انواع رمان، داستان کوتاه و داستانتک می‌شود. از بر متنها هم در داستان‌های امروزی استفاده می‌شود. داستان یکی از انواع است، شامل آثاری که از تخیل نویسنده خلقت می‌شود و حوادث و شخصیت‌های آن می‌توانند واقعی نباشند (فورستر، ۱۹۷۰ - ۱۸۷۹ ، fa.m.wikipedia.org)

داستان نقل وقایع است به ترتیب توالی زمان، در مثل نهار پس از چاشت و سه شنبه پس از دوشنبه و تباهی پس از مرگ می‌آید و بر همین منوال. داستانی که واقعا داستان باشد باید دارای یک خصیصه باشد: شنونده را بر آن دارد که بخواهد بداند بعد چه پیش خواهد آمد و بر عکس ناقص است وقتی کاری می‌کند که خواننده نخواهد بداند که بعد چه خواهد شد. (میر صادقی، ۱۳۱۲: ۴۶)

- عناصر داستان

داستان زیبا، سمفونی منسجمی است که در آن ساختار، موقعیت، شخصیت، ژانر و ایده پیوندی ناگسستنی دارند.

نویسنده باید برای هماهنگ کردن این عناصر به مطالعه عناصر داستان بپردازد، چنانکه گویی این عناصر سازهای یک ارکسترند، نغمه‌ایست به صورت مجزا و سپس در کنار هم. داستان در میان ملل جهان سابقه‌ای طولانی دارد و در مسیر طولانی و پرفراز و نشیب خود، شاهد تحولات، تغییرات، پیشرفت‌های زیاد و عمیق و نیز اشکال مختلف بوده است.

داستان دارای بافت هندسی و ترکیب خاص و دارای عناصر ویژه‌ای بوده و هست به طوری که آن را از سایر اشکال و فنون ادبی متمایز می‌سازد و در داستان هنری معاصر، علاوه بر دارا بودن عناصر عمومی و مشترک در داستان، دارای عناصر و اجزای خاصی است که همه این عناصر در هماهنگی کامل و نظام‌مند در خدمت پیام و اندیشه داستان هستند. (بررسی عناصر داستان در رمان گدا، ۱۳۷۹: ۷۷) عناصر داستان اجزای بنیادین تشکیل دهنده داستان هستند. هر داستانی برای شکل‌گیری خود از ساختار و عناصری تشکیل می‌شود که با هنرمندی و خلاقیت داستان‌نویس به صورت یک داستان کامل، ظهور و نمود می‌یابد و داستان‌نویس با کمک این عناصر به آفرینش پیکره داستان می‌پردازد (میر صادقی، ۱۳۹۵: ۴۹)

عناصر داستان اجزای اصلی تشکیل دهنده یک داستان هستند. هر داستان شامل چندین عنصر اصلی از جمله پیرنگ، شخصیت، درون مایه، روایت و زاویه دید است. (کارور، ۱۳۹۴: ۳۴).

- درون‌مایه:

فکر غالب در داستان را درون‌مایه یا پیام داستان می‌گویند. درون‌مایه جهت فکری نویسنده را نسبت به محیط اطرافش نشان می‌دهد. درون‌مایه رشته‌ای است که در خلال اثر هنری کشیده می‌شود و اتفاقات داستان را به هم پیوند می‌دهد. درون‌مایه را بر آینده‌ی معنوی داستان تعریف کرده‌اند، از این رو که همه عناصر داستان در پرورش و پرداخت آن موثرند. در واقع درون‌مایه داستان، ثمر نظم دقیق میان عناصر داستانی است که از آن به وحدت ذهنی تعبیر می‌شود. در تعبیر دیگری درون‌مایه عبات است از موضوع داستان یا موضوع کلی که داستان تصویری از آن است (نگین قدس، ۱۳۹۷: maq.qaj.ir)

- شخصیت:

شخصیت پردازی را یکی از عناصر داستان می‌دانند. شخصیت در داستان مشارکت می‌کند، معمولاً یک انسان است و هویت و ویژگی‌های گوناگونی دارد که از بطن داستان برآمده است. گونه‌های مختلف شخصیت‌های داستانی از این قرارند:

- شخصیت راوی:

شخصیتی است که مخاطب داستان را از زاویه دید او تجربه می‌کند، با او همدردی می‌کند و از او طرفداری می‌کند، از این رو شخصیت اصلی داستان است.

- قهرمان:

شخصیتی است که کنش داستان را پیش می‌برد و انتظار می‌رود که به هدف نهایی داستان نائل شود. در شیوه‌ی داستان غربی، قهرمان عموماً شخصیت اصلی داستان است.

- ضد قهرمان:

شخصیتی است که در برابر قهرمان قد علم می‌کند.

- شخصیت ایستا:

شخصیتی است که در روند داستان دچار تغییر محسوسی نمی‌شود.

- شخصیت پویا:

شخصیتی است که در روند داستان دستخوش تغییرات شخصیتی می‌شود.

- شخصیت متضاد:

شخصیتی است که از نظر خصوصیات درست در نقطه‌ی مقابل قهرمان قرار دارد و شخصیت و ویژگی‌های قهرمان را آشکار می‌کند.

- شخصیت مکمل:

شخصیتی که در داستان نقشی ایفا می‌کند اما نقش او چندان عمده نیست.

- شخصیت فرعی:

شخصیتی است که نقش کوچکی در داستان دارد. (میر صادقی، ۱۳۹۰: ۱۳۳)

- زمان:

داریوش عابدی بیان می‌کند که در داستان زمان هم وجود دارد. هر داستانی از لحظه‌ی مشخصی شروع می‌شود و پس از طی زمانی به پایان می‌رسد. آنچه در داستانهای مختلف متفاوت است، مدت زمان نام دارد. هر حادثه‌ای در داستان در زمان خاصی اتفاق می‌افتد. نویسنده‌ی داستان مقدار معینی از زندگی شخصیت اصلی یا سایر اشخاص را به صورت زمان واقعی داستان، در گستره‌ای بین ساعت، روز، هفته، ماه، سال... یا حتی دوران کودکی تا پیری شخصیت یا اشخاص بیان می‌کند (نگین قدسی، ۱۳۹۷: maq.qaj.ir)

- مکان:

عبدالحسین بقال لاله بیان می‌دارد که مکان، فضای واقعی وقوع داستان است که منجر به هویت بخشی به اثر می‌گردد. در آثار نمایشی زمینه پذیرش شخصیت و تناسب آنها با محیط را آسان‌تر می‌کند. بی‌مکانی اغلب به عنوان یک عارضه تلقی می‌گردد که نشان از پنهان کاری نویسنده دارد. به گونه‌ای که نویسنده از این طریق بر آن است تا از آزار و اذیت عوامل محدود کننده در امان باشد. باید توجه داشت که هر داستان در یک بستر مکانی اتفاق می‌افتد که نمی‌توان به آن بی‌توجه بود. (همان)

- زاویه دید:

پنجمین عنصر از عناصر داستانی زاویه‌ی دید است. زاویه‌ی دید به معنی روایت داستان از زوایای مختلف است و مشخص می‌کند که داستان از زبان چه کسی روایت می‌شود و (نقال و روایت کننده داستان) چه کسی است. زاویه‌ی دید به معنای نوعی نگاه به شخصیت‌ها، رویدادها، زمان و مکان در داستان است. زاویه‌ی دید در داستان شیوه‌ی ارائه و چگونگی نقل روایت است (همان)

- پیرنگ

پیرنگ در کتاب اصطلاحات ادبی اینگونه تعریف شده است: « واژه پیرنگ از هنر نقاشی به وام گرفته شده و به معنای طرحی است که نقاشان بر روی کاغذ می کشند و بعد آن را کامل می کنند، واژه پیرنگ در داستان به معنی روایت حوادث داستان با تاکید بر رابطه‌ی علیت می باشد (داد، ۱۳۹۹: ۹۹ - ۱۵۵).

ارسطو تعریف صریحی برای پیرنگ داده است و پیرنگ را (ترکیب کننده‌ی حوادث) و تقلید از (عمل) دانسته است. این تعریفی است که کل مفهوم داستان را نیز در برمی گیرد. اگر نویسنده بخواهد به سلیقه و ذوق خود با پس و پیش کردن حوادث، ترتیب توالی زمانی داستان را به هم بزند، این امر بنا بر مقتضیات علت و معلولی رشته‌ی حوادث پیرنگ صورت گرفته است و داستان‌های غیر خطی (عمودی و مدور و چند آوایی و ...) را به وجود می آورد (نظری، ۱۴۰۰: ۲۷)

از قرن هجدهم میلادی تا به امروز قوانین پیرنگ پذیرش روز افزون یافته است. پیرنگ، مرکب از دو کلمه‌ی پی به اضافه‌ی رنگ است، پی به معنای بنیاد، شالوده و پایه آمده و رنگ به معنای طرح و نقش. بنابراین روی هم (پیرنگ) به معنی (بنیاد نقش) و (شالوده‌ی طرح) است و معنای دقیق و نزدیک برای (plot). (میر صادقی، ۱۳۹۰: ۸۱ - ۸۳)

ادوارد مورگان فورستر تعریف ساده اما بسیار مفیدی از طرح (پی رنگ) به دست می دهد: داستان، روایت رویدادهایی است که در توالی زمانی منظم شده باشد. طرح نیز روایت رویداد هاست که در آن بر تصادف تأکید شده باشد. (فورستر، fa.m.wikipedia.org)

- کشمکش

- تعریف کشمکش

کشمکش عنصری است که بر کشش و جذابیت داستان تأثیری مستقیم دارد. کشمکش می‌تواند به منزله‌ی نقطه‌ی اوج حوادث به شمار آید. در مورد جدال و آمیختگی آن با دیگر عناصر داستان، آمده است: «در هر قسمت قصه باید چیزی از قسمت‌های دیگر باشد و در عامل جدال، نه فقط عامل تجربه وارد مرحله‌ی عمل می‌گردد بلکه حادثه در بطن آن نطفه می‌بندد و عمل ناشی از مقابله‌ی تجربه‌ها را در سلسله مراتب تجربه‌ها، اعمال و جدالهای بعدی داستان شرکت می‌دهد. (موسوی، ۱۳۹۲: ۳۳۶)

کشمکش یا جدال در اصطلاح ادبیات داستانی و ادبیات نمایشی، تقابل میان شخصیت‌ها با نیروهای مختلف داستان است که بنیاد حوادث را پی می‌ریزد. کشمکش ممکن است میان یک شخصیت با یک یا چند شخصیت دیگر یا با جامعه، یا یک شخصیت یا یک نیرو، یا دو نیرو با هم یا یک شخصیت با خودش باشد. (شریفی، ۱۳۹۲: ۳۳۲)

کشمکش، مقابله‌ی دو نیرو یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزد. غالباً وقتی (شخصیت اصلی) داستان مورد قبول خواننده قرار می‌گیرد، خواننده نسبت به او احساس همدردی و همفکری می‌کند و این (شخصیت اصلی) یا (شخصیت مرکزی)، با نیروهایی که علیه او برخاسته‌اند و با او سر مخالفت دارند، به نزاع و مجادله می‌پردازد، این نیروها ممکن است اشخاص دیگر یا اجسام و موانع و سوانح یا قراردادهای اجتماعی یا خوی و خصلت خاص خود شخصیت اصلی داستان باشد که با او سازگاری دارند.

بنابراین شخصیت یا شخصیت‌های اصلی، ممکن است با شخصیت یا شخصیت‌های دیگر در بیفتند، یعنی انسان علیه انسان‌های دیگری برخیزد یا شخصیت ممکن است در (کشمکش) با نیروهای خارجی یا موانع و سوانح طبیعی یا قوانین اجتماعی یا سرنوشت و تقدیر باشد، یعنی انسان علیه محیط و سرنوشت خویش عصیان کند، یا شخصیت ممکن است با خودش کشمکش داشته باشد، یعنی انسان علیه خویش طغیان کند یا می‌تواند ترکیبی از همه این‌ها، در برابر شخصیت بایستد و با او به مقابله بپردازد، همان طور که در داستان (داش آکل) ترکیبی از چند نوع کشمکش وجود دارد. (میر صادقی، ۱۳۹۰: ۹۵ - ۹۶)

- انواع کشمکش

به طور کلی می‌توان کشمکش را به چهار نوع تقسیم کرد:

۱ - **کشمکش جسمانی:** وقتی است که دو شخصیت درگیری جسمانی دارند و به زور و نیروی جسمی متوسل می‌شوند، مثلاً دو کشتی‌گیر با هم کشتی می‌گیرند و زور آزمایی می‌کنند، کشمکش آن‌ها جسمانی و بدنی است.

۲ - **کشمکش ذهنی:** وقتی است که دو فکر با هم دیگر مبارزه می‌کنند، مثلاً ده شطرنج باز که ساعت‌ها برابر هم می‌نشینند تا همدیگر را شکست بدهند، کشمکش آن‌ها ذهنی است.

۳ - **کشمکش عاطفی:** وقتی است که عصیان و شورشی در میان باشد و درون شخصیت داستان را متلاطم کند، مثلاً کسی که ساکت نشسته اما در وجودش غوغا و جوشش باشد که ناگهان سرریز کند و موجب دگرگونی و هیاهویی شود، یا شور و سودای عشق که دگرگونی‌های بسیاری در شخصیت‌های داستان به وجود می‌آورد.

۴ - **کشمکش اخلاقی:** وقتی است که شخصیت داستان با یکی از اصول اخلاقی و اجتماعی سر مخالفت داشته باشد. در تمام داستان‌ها، دست کم یکی از این چهار نوع کشمکش وجود دارد. در اغلب داستان‌های بازاری و نازل و بعضی از داستان‌های پلیسی و جنایی به (کشمکش جسمانی) توجه بیشتری می‌شود. نویسنده برای جلب خواننده، شخصیت را با شخصیت دیگر در می‌اندازد تا هیجان بیشتری در داستان ایجاد کند، اما در مبتذل‌ترین و خشن‌ترین این نوع آثار، چیزهایی بیشتر از زور آزمایی جسمانی صرف وجود دارد.

از منظری دیگر می‌توان کشمکش را به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

۱ - **کشمکش درونی:** هنگامی است که شخصیت‌های داستانی با باورها و خواسته‌های ضد و تقیض خودشان درگیر هستند و جدال درون شخصیتها روی می‌دهد.

۲ - **کشمکش بیرونی:** وقتی است که شخصیت داستانی در مقابل چیزی یا کسی ورای قدرت خود قرار می‌گیرد و عوامل بیرونی مانعی بر سر راه تحقق اهداف و انگیزه‌های شخصیت قرار می‌گیرند و این جدال باعث به وجود آمدن تنش در داستان می‌شود.

در عین حال می توان کشمکش در یک اثر ادبی را به چند بخش زیر تقسیم کرد:

۱- شخصیت علیه خود:

این نوع کشمکش، جدالی درونی است به این معنی که نیروی مخالفی که شخصیت با آن روبه‌رو می‌شود از درون نشأت می‌گیرد. این کشمکش امکان دارد در بردارنده‌ی چالشی برای نخستین ارزش‌ها باشد. این کشمکش در زیر مجموعه‌ی کشمکش درونی قرار می‌گیرد. باقی کشمکش‌ها بیرونی هستند.

۲ - شخصیت علیه شخصیت:

نوع معمولی کشمکش است. که در آن نیازها و خواسته‌های یک فرد در برابر نیازها و خواسته‌های فرد دیگری قرار می‌گیرد. این کشمکش ممکن است به صورت مبارزه تن به تن باشد.

۳ - شخصیت بر علیه طبیعت:

در این نوع شخصیت داستان در ضدیت با طبیعت قرار می‌گیرد: این طبیعت می‌تواند آب و هوای طبیعت وحشی یا بلاهای طبیعی باشد.

۴ - شخصیت علیه نا شناخته‌ها (ما وراء الطبیعه):

قراردادن شخصیت علیه ماوراء الطبیعه، همچون ارواح، هیولاها، ریسک‌ها و خطرات یک کشمکش را با ایجاد مبارزه‌ای نابرابر افزایش می‌دهد.

۵ - شخصیت علیه تکنولوژی / ماشین آلات:

در این کشمکش، شخصیت در جدال با نوعی تکنولوژی است.

۶ - شخصیت علیه جامعه:

کشمکش شخصیت علیه جامعه، نوعی کشمکش بیرونی است و هنگامی روی می‌دهد که شخصیت در تضاد با جامعه، دولت، سنتها و فرهنگ و نوعی هنجار اجتماعی قرار می‌گیرد. شخصیت‌ها ممکن است به خاطر زنده ماندن، حسن اخلاقی شخصیت درست و محیط، تمایل به خوشبختی، آزادی، عدالت و عشق، انگیزه اقدام علیه جامعه شان را پیدا کنند.

- گره گشایی

در پیرنگ داستان یا نمایشنامه به برهه‌ای اشاره دارد که در پی اوج داستان در می‌رسد و مرحله‌ی به سامان رسیدن عمل داستان و تکوین سرنوشت شخصیت اصلی را رقم می‌زند. این مرحله معمولاً برای شخصیت اصلی با شکست یا موفقیت قطعی همراه است. در تراژیدی گره‌گشایی لحظه‌ی فاجعه‌بار نمایشنامه است که به موجب آن قهرمان تراژیدی به نحوی قربانی می‌شود. (آژند، qanjoor.net).

- فصل دوم

- زندگی نامه و آثار لاری کرمانشاهی

- زندگی نامه

لاری کرمانشاهی در سال (۱۳۲۴) در کرمانشاه به دنیا آمد. از کودکی ذهنی کنجکاو داشت. وی در دوران نوجوانی با ادبیات آشنا شد و به نوشتن پرداخت. نخستین کتاب لاری «وقتی که شکوفه‌ها می‌شکفند و زمانی که برگها می‌ریزند» بود که به نام مستعار (شکوفه‌ی لاری کرمانشاهی) هنگامی که شانزده ساله بود در سال (۱۳۴۳) به چاپ می‌رسد. لاری پس از انقلاب (۵۷) تنها موفق به چاپ یک کتاب شد و در سال (۱۳۷۰) «بر فابه‌های بهاری» را به چاپ سپرد. این اثر به عنوان نشان دهنده‌ی دوران افول ادبیات اقلیمی فارسی منطقه‌ی کرمانشاه شناخته شده است. وی در تابستان (۱۳۸۸) در تهران درگذشت. دست نوشته‌های زیادی از وی به جای مانده که رمان‌های نا تمام وی را شامل می‌شود. یکی از این رمان‌های ناتمام «تنهایی رئیس جمهور» نام دارد و به شرح زندگی قاضی محمد رئیس جمهور مهاباد می‌پردازد.

لاری کرمانشاهی که فعالیت‌های صنعتی و فنی داشت، در سالهای پایانی زندگی خود دچار ورشکستگی شد، از این رو سالهای سختی را پشت سر گذاشت. علت فوت وی نیز سکتته بود. چنانچه از آن زنده یاد نام برده می‌شود وی علاوه بر آثار خود در زندگی شخصی خود نیز همواره دوست دار و غمخوار قشر فرودست جامعه بوده و در صدد ایجاد اشتغال برای آنها بوده است. (مراکز استانی حوزه هنری، ۴۶)

- آثار لاری کرمانشاهی

- داستان‌ها

- وقتی که شکوفه‌ها می شکفند و زمانی که برگها می‌ریزند، تهران: بینا
- برفابه‌های بهاری، تهران: شباهنگ، ۱۳۷۰
- بی بی خانم: داستان دراز، تهران: بینا
- سفر محمد علی، تهران: مرجان، ۱۳۴۸
- چشم الفی‌ها، کرمانشاه: سمندگان، ۱۳۴۸
- سالهای از دست رفته، تهران: بینا
- غروب بی نوایان، تهران: بینا
- فردا حمله آغاز می شود، تهران: بینا
- کارگران: داستان دراز، تهران: مرجان، ۱۳۴۸
- کوچی ناشکیب : داستان دراز، تهران: بینا

- اشعار

- قلبم را به خاک بسپارید، مجموعه اشعار، تهران: بینا

- آثار منتشر نشده

- تنهایی رئیس جمهور، فراسوی شب، هزار پا. (fa.m.wikipedia.org)

بخش دوم

کشمکش و انواع آن در داستان بی بی خانم

- خلاصه‌ی داستان

پیرزنی چانه پهن و دهان پوک سال‌های سال با لباس‌شوئی و نان پزی مشغول بود، پسر دراز و کچلی داشت به نام عزیز کچل. عزیز کچل و بی بی خانم فقیر بودند، بی بی خانم در خانه‌ی پولدارها کار می‌کرد. آنها یک گوساله‌ی چاق و پروار داشتند که همه پولدارها با چشم دریده و زبان از دهان در آمده نگاه می‌کردند. از قضا پاییز با بادهای و توفان و سیلاب خراب گرش زندگی را برای فقرا خطرناکتر می‌ساخت و به دلیل این سرما و توفان ارباب بی بی خانم حاج آقا یلداش، بی بی خانم را بیکار کرد. بعد این بی بی خانم به عزیز گفت من پیر شدم و به چله‌ی زمستان نمی‌رسم، اما تو جوانی و تنها کس و کار منی و گوساله را برایت سر می‌برم.

بعد از گفتگو و صحبت کردن قرار شد که هر بیست و چهار ساعت یک بار عزیز در خانه یک نفر باشد و حاج آقا یلداش هم که ارباب بی بی خانم بود، قول داد که بی بی خانم تا بهار در خانه‌اش بماند و از او نگهداری کند. ولی باید این گوساله را برای پولدارها و حاجی‌ها سر ببرند. گوساله را سر بریدند و حلیم را خوردند و رفتند ولی این قرارها همه دروغ بودند و بی بی خانم و عزیز کچل گرسنه ماندند و هیچ‌کسی عزیز کچل را سیر نکرد و به خانه خودش نبرد. عزیزه کچل ناچار شد که پوست گوساله را بفروشد و به قصبه دوری رفت و پوست گوساله را فروخت و بعد به قصبه خود برگشت و همه‌ی پولدارها را تنبیه کرد و زندگی خوشی را برای بی بی خانم و فقرای دیگر فراهم ساخت.

- کشمکش و انواع آن در داستان بی بی خانم

با توجه به تجزیه و تحلیل داستان بی بی خانم و آنچه در فصول پیشین به آنها اشاره شد می توان انواع کشمکش را در این داستان با توجه به نمونه هایی که از داستان ذکر خواهیم کرد به صورت زیر دسته بندی کرد:

- شخصیت علیه خود (کشمکش درونی) :

« بی بی خانم از استدلال پسرش تکان خورد و به فکر فرو رفت و ناچار باز هم در پی راه چاره ای تازه بر آمد... » (ص ۲۲).

در اینجای داستان بی بی خانم در پی چاره جویی برای گذران زمستان در دو راهی سر بریدن یا نبریدن گوساله اش قرار گرفته است. اگر گوساله را سر ببرند تنها دارایی ارزشمند خود را از دست خواهند داد و در عین حال با گوشت آن نمی توانند زمستان را سپری کنند. و از طرفی اگر آن را سر نبرند زودتر از گرسنگی و نبود غذا برای گذران زمستان خواهند مرد. بی بی خانم در تلاش بیشتر برای زنده نگاه داشتن تنها پسرش است که توانایی انجام هیچ کاری را ندارد و در واقع می داند که آینده ای برای خودش وجود ندارد و تمام تلاشش چاره جویی برای گذران پسرش است و همین موضوع باعث به وجود آمدن نوعی کشمکش درونی در داستان می شود که خواننده را با خود همراه می کند.

در جایی دیگر در داستان اینگونه آمده است :

« مادر و پسر باز هم نشستند و یک شب و یک روز به خاطر از دست رفتن گوساله ی چاق و نازنینشان گریه کردند. هر ساعت به طویله می رفتند و گوساله را که با چشمهای مهربان و درشتش آنها را نگاه می کرد را غرق بوسه می ساختند و از او طلب بخشش می کردند و اشک می ریختند... » (ص ۳۳)

مادر و پسر از فکر از دست دادن گوساله دچار عذاب وجدان شده اند و نمی توانند به راحتی از گوساله ی خود دست بردارند و پی در پی از گوساله ی خود طلب بخشش می کنند، این حالت عذاب وجدان نوعی کشمکش درونی در آنها ایجاد می کند که باعث همراهی خواننده با آنها می شود.

در قسمتی دیگر از داستان می خوانیم که:

«حاجی آقا یلداش و دیگران پشت سر پیش نماز دستهایشان را آویخته بودند و لبهایشان می‌جنبید. عزیز کچل هم می‌خواست مثل آنها لب بجنباند و چیزی بگوید. اما نمی‌توانست، ناچار غصه خورد و با تکیه به دیوار شبستان ایستاد و شروع کرد به کنجاوی و با خود گفت (لابد نداری و گشنگی به خاطر این است که بلد نیستم نماز بخوانم) ... » (ص ۴۰)

عزیز کچل می‌خواست مانند آنها نماز بخواند، اما بلد نبود و اینجور فکر می‌کرد که دلیل فقر و گرسنگی آنها بخاطر این است که او نمی‌داند نماز بخواند. در اینجا هم کشمکش داستان از نوع درونی است.

در جای دیگری از داستان اینگونه می‌خوانیم:

« پیرزن بینوا دسته پاچه شد و به خانه ستاره باجی هم گیس و فامیش دوید، ابتدا از درماندگی به صورتش جنگ زد و موهایش را کشید و کند و سپس دو رکاعت نماز حاجت خواند و به خانه برگشت، در پشت پرده هزار وصله و چرکینی که اتاق را از پستو و مرغ دانی جدا می‌کرد ... » (ص ۳۴)

در اینجا بی بی خانم نمی‌داند باید چه کاری بکند، بعد از این که گوساله را برای پولدارها سر بریدند و هیچ چیزی برای خود و پسرش نماند و تنها کاری که از دستشان برمی‌آمد گرسنگی و غم خوردن از دست دادن گوساله‌شان بود و نوعی کشمکش درونی در شخصیت بی بی خانم ایجاد می‌کند.

در بخش دیگری از داستان آمده است:

« عزیز یکی دو بار در زد، کسی پیدا نشد. با ترس و لرز وارد شد. صدای سگی از چند حیاط دورتر به گوشش رسید. ترسید و برگشت، دوباره در زد. باز هم کسی جواب نداد. این بار با جرات بیشتر داخل شد. حیاط بزرگ و پر درختی بود که دور تا دورش ارسی‌های زیبایی دیده می‌شد ... » (ص ۵۸)

در اینجا با شنیدن صدای سگ نوعی ترس در وجود عزیز ایجاد می‌شود که یادآور زخمی شدن او به وسیله سگ در گذشته است و همین به گونه‌ای کشمکش درونی منجر می‌شود.

- شخصیت علیه طبیعت (کشمکش بیرونی):

«پاییز با بادهای و توفان‌های پیایی و سیلاب‌های خراب‌گرش، فقرا را در یأس و وحشت فرو برد،...» (ص ۲۰)

به طور کلی شخصیت‌های این داستان با قرار گرفتن در یک موقعیت مکانی بسیار سخت و نیز با توجه به فرا رسیدن فصل سرما در برابر طبیعت قرار می‌گیرند و باید به هر نحو ممکن در جدال با آن زنده بیرون بیایند و این موضوع در داستان کشمکش شخصیت علیه طبیعت را ایجاد می‌کند که از نوع کشمکش بیرونی است.

- شخصیت علیه شخصیت (کشمکش بیرونی):

در جایی از داستان می‌خوانیم که :

«زن بیچاره برای سیر کردن شکم پسرش ناچار می‌شد که همیشه گرسنه بماند تا بتواند غذای مختصری را به طور پنهانی از خانه‌ی ارباب خارج کند،...» (ص ۱۸) (کشمکش میان بی بی خانم و ارباب)

بی بی خانم همیشه به صورت پنهانی و دور از دید ارباب غذاها را برای پسرش می‌برد و این عمل نوعی ترس همیشگی در وجود بی بی خانم به وجود می‌آورد که به خواننده نیز منتقل می‌شود و نوعی کشمکش در داستان ایجاد می‌کند که میان بی بی خانم و ارباب (شخصیت علیه شخصیت) و از نوع کشمکش بیرونی است.

در جایی دیگر اینگونه می‌خوانیم:

«هی بی بی خانم. هیچ می‌دانی گوساله‌ی تو نصف شیرش مال منه؟»

دهان پوک بی بی خانم از ترس حالت خنده آوری یافت ،...» (ص ۱۹)

ثروتمندان قصه‌ی بی بی خانم چشم طمع به گوساله که تنها دارایی بی بی خانم بود، داشتند و نوعی جدال دائمی میان بی بی خانم و آنها وجود داشت و همیشه ترسی در درون بی بی خانم به خاطر از دست دادن گوساله‌اش وجود داشت. در اینجا نیز کشمکش از نوع کشمکش شخصیت علیه شخصیت و بیرونی است.

«حاج آقا یلداش با اولین توفان پاییزی غدر بی بی خانم را خواند،...» (ص ۲۲)

در اینجا نیز با بیرون کردن بی بی خانم از سر کار شخصیت بی بی خانم در مقابل حاج آقا یلداش قرار می‌گیرد و کشمکش بیرونی ایجاد میکند.

در این قسمت از داستان آمده است که :

« عزیز جوابی نگفت و خادم عصبانی شد و غرید:

- برای چه ایستادی؟

عزیز نالید:

- شام ... شام می‌خوام.

خادم باز هم غرید:

- شام چی؟

عزیز با درماندگی نالید:

- اونها حلیم خوردند قرار شده تلافی کنند.

خادم با نفرت گفت:

- گدا جون، خیال پلو را از کله پوکت در بیار. این آدمها به زن و بچه خودشان رحم نمی‌کنند چه برسد به آدمهای دیگر.

عزیز فریاد زد: آخه من و ننم به اونا حلیم دادیم. گوساله چاقمون رو سر بریدیم و هرچه بلغور داشتیم، یه جا تو دیگ ریختیم. هر چه دوشاب داشتیم تو حلیم ریختیم و خوردن،... «
(ص ۴۲)

در اینجا خادم می‌خواهد این را به عزیز بگوید که این آدمهای پولدار همه بی‌رحم هستند و رحم به او نمی‌کنند. فقط او را فریب داده‌اند، چون عزیز منتظر بود که غذای خوشمزه برای خود و مادرش بیاورند نوعی کشمکش شخصیت علیه شخصیت ایجاد می‌کند.

در قسمت دیگری از داستان آمده است که :

«چند مرد عرق چین به سر از جایشان پریدند و عزیز کچل را تا خورد کتک زدند و لاشه‌ی خرد و خمیرش را مثل لنگه‌ی گندم توی کوچه انداختند،... « (ص ۴۵)

بعد این که عزیز به خانه (حاجی میر حسین) رفت منتظر بود که از او پذیرایی بکنند و غذا به او بدهند، اما اینطور نشد و او را کتک مفصلی زدند و او را زخمی کردند و لباس‌هایش را دریدند. در اینجا کشمکش شخصیت علیه شخصیت به برخورد جسمانی هم کشیده می‌شود.

در جای دیگر آمده است :

« بی بی خانم خنده کوتاهی کرد و گفت:

- آخرش با کدامشان رفتی؟

- راستش ترسیدم و فرار کردم.

بی بی خانم از کوره در رفت و دو دستی بر سر عزیز کوفت و گفت: مرده شورت را ببرند. عقل کن دلت به حال من بسوزه از گشنگی نا ندارم ... » (ص ۵۲)

در اینجا عزیز کتک خورده بود ولی می‌خواست به مادرش نگوید تا او غصه نخورد، اما مادرش که عزیز را به این شیوه دید، دانست که اتفاقی افتاده است و پولدارها این کار را با او کرده‌اند، چون عزیز هیچ کاری از دستش بر نمی‌آید و همه او را مسخره می‌کردند و همین موضوع به تقابل بین بی بی خانم و عزیز می‌انجامد که کشمکشی بیرونی است.

در بخش دیگری از داستان می‌خوانیم :

« باز هم جمعی خندیدند و مردی سبیل کلفت سوت زد. عزیز فریاد ترس آلودی کشید و کفشهایش را جا گذاشت و فرار کرد. باز هم سگ هیولا و درنده دنبالش کرد و این بار چند جای ساق و رانش را زخمی کرد ... » (ص ۵۵)

برای بار دوم سگ عزیز کچل را زخمی کرد و لباسهایش را درید، باز هم همه‌ی مردم به او می‌خندیدند و عزیز گریه می‌کرد چرا که گوساله‌ی خودشان را برای آنها ذبح کرده بود.

در جای دیگری از داستان آمده است که:

«حاجی آقا یلداش سکت‌هی ناقص کرد و هم زبون بسته و هم چشمهایش کج شد. حاجی میر حسین هم بی خودی، یا گریه می‌کند یا غش غش می‌خندد. آقا فخر هم سر تا پا گل نشسته. می‌خوان عزیز رو بکشن ... » (ص ۸۶)

در آنجا عزیز به حاجی آقا یلدا و میر حسین و پولدارها حقه زد و توانست همه‌ی فقرای قصبه را سیر بکند و پولدارها همه‌ی دام‌های خود را از دست دادند و به این شیوه هیچ چیزی برای پولدارها باقی نماند بجز غصه خوردن و گریه کردن و در کشمکش بین پولدارها و فقرا (شخصیت علیه شخصیت) فقرا پیروز شدند.

در نهایت می‌خوانیم که:

«آقا فخر که سر تا پا به گل نشسته بود اداهای مضحکی در می‌آورد. حاجی میرحسین نوحه می‌خواند و دو دستی بر سرش می زد: قمه به دستها به شدت خندیدند و دار و دسته حاجی آقا یلداش زبون بسته شکست خورده پراکنده شدند...» (ص ۸۶)

در صحنه آخر داستان که در واقع گره‌گشایی آن است و کشمکش نهایی میان حاجی میر حسین و آقا فخر و دیگر ثروتمندان روستا و دار و دسته‌ی حاجی آقا یلداش روی می‌دهد و با شکست حاجی آقا یلداش و پایان کار او داستان به انتها می‌رسد و دوره حاجی آقا یلداش به سر می‌رسد.

- نتیجه‌گیری:

با توجه به آنچه در داستان خواندیم و پس از بررسی و تجزیه و تحلیل آن می‌توان به نتایج زیر اشاره کرد:

- بیشترین نوع کشمکش در داستان از نوع شخصیت علیه شخصیت است. (کشمکش بیرونی)
- کشمکش‌های داستان به ندرت به درگیری فیزیکی میان شخصیت‌ها منجر می‌شود.
- کشمکش‌های درونی شخصیت‌ها (شخصیت علیه خودش) پیچیده نیستند و بسیار سطحی هستند.
- کشمکش شخصیت علیه طبیعت بر کل داستان سایه انداخته و در واقع محور اصلی حوادث داستان زنده ماندن در فصل زمستان است.
- انواع دیگر کشمکش (شخصیت علیه ماورالطبیعه، شخصیت علیه اجتماع و شخصیت علیه تکنولوژی) در این داستان دیده نشد.

- فهرست منابع و مآخذ:

- ۱ - داد، سیما (۱۳۸۵) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، انتشارات مروارید.
- ۲ - جعفری، مسعود (۱۳۸۹) پیرنگ، تهران، نشر مرکز.
- ۳ - شریفی، محمد (۱۳۸۷) فرهنگ ادبیات فارسی، تهران، انتشارات معین.
- ۴ - کریمی، زهرا - فیروزی، زیبا - میرزایی، زهرا (۱۳۹۷) بررسی عناصر داستان در رمان گدا، دومین کنفرانس علمی پژوهشی رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران.
- ۵ - موسوی، سید کاظم (۱۳۹۲) نشریه ادب و زبان، بررسی عنصر کشمکش در داستان رستم و سهراب (علمی - پژوهشی)
- ۶ - میر صادقی، جمال (۱۳۹۴) عناصر داستان، تهران، انتشارات سخن.
- ۷ - fa.m.wikipedia.org
- ۸ - [Radiofarhanq. Ar](http://Radiofarhanq.Ar)
- ۹ - maq.qaj.ir

- کورته باس

چیرۆک نووسینی هاوچهرخ له میژووی ئەدەبیاتی ئێران، پوانگەیهکی بەرچاو و ھەرۆھا شیوازیکی نوێی چیرۆک نووسین و بەکارھێنانی ڕەگەزەکانی چیرۆک بوو. بە شیکردنەوہی ڕەگەزەکانی چیرۆک لەم چیرۆکانەدا دەتوانین توێکارە ھونەرییەکانی ئەوان دەر بخەین. لەم توێژینەوہیەدا بە تیروانین لە ڕەگەزی کیشمەکیش، وەک یەکیک لە گرنترین ڕەگەزەکانی یەکیک لە چیرۆکەکانی لاری کرماشانی خراوہتە بەر باس و لیکۆلینەوہ، ئەم توێژینەوہیە پیک ھاتووہ لە لیکۆلینەوہی مملانی ناوہکی و دەرەکییەکان و مەبەستمانە کە گرنکی ئەوان پیشان بدەین لەم چیرۆکەدا.

چیرۆکی بی بی خانم کە بەرھەمی لاری کرماشانییە لەم توێژینەوہیەدا لیکۆلینەوہی لە سەر کراوہ و ئەنجامەکانی ئەم توێژینەوہیە دەریان خستووہ کە نووسەر لەم چیرۆکەدا بۆ خستتە ڕووی نەبوونی ھەوسەنگی زیاتر سوودی لە شیوازی گری کردنەوہ لە ئاستی کیشمەکیشی دەرەکی سوودی وەرگرتووہ و کەمتر بایەخی بە کیشمەکیشی ناوہکی داوہ، نووسەر بە بەکارھێنانی ئەم کیشمەکیشانە بابەتە لاوہکییەکانی وینا کردووہ و گۆرانیکاری لە کەسایەتییەکاندا کردووہ.